

اعتراضات زیاد بودند و من باید مقاومت می کردم تا حلاوت خواندن یک کتاب غیردرسی را به دانش آموزان بچشانم. در ابتدای هر جلسه سعی می کردم ترس آن ها از خواندن کتاب را بریزم: «خواندن کتاب غیردرسی با خواندن کتاب درسی متفاوت است. نباید کتاب را حفظ کنید. مثل دیدن فیلم است. اگر می توانید کتاب را بخرید، اگر نمی توانید از کتابخانه عمومی امانت بگیرید. کتاب را به هم قرض بدهید و...»

دانش آموزان وقتی دیدند موضوع جدی است، کم کم مجاب شدند کتاب بخزند و بخوانند. بعضی همچنان در برابر این تغییر مقاومت می کردند.

دو ماه به پایان رسید. زودتر به کلاس رفتیم. دوربین کوچک خودم را آماده کردم و منتظر ماندم آن ها به کلاس بیایند. برای آرامش دادن به بچه ها گفتم: «هر کس کتاب را خوانده، نمره کامل می گیرد. در ضمن فیلم برداری برای افزایش اعتماد به نفس شماست. نوع حرف زدن مهم نیست، بلکه خود حرف زدن مهم است. درباره هر کتابی که خوانده اید، هر طور که می خواهید حرف بزنید.»

دوربین را روشن کردم. نفس در سینه هایشان حبس شده بود. اولین دانش آموز کتاب «کشتی پهلو گرفته»، نوشته سید مهدی شجاعی را خوانده بود. ۱۰ دقیقه در مقابل دوربین صحبت کرد خیلی خوب حرف می زد. گاهی اشک از چشمانش جاری می شد. در پایان صحبت هایش تشویقش کردم و بچه ها هم کف زدند.

جلسه کتاب خوانی آن قدر جذاب شد که دانش آموزان بیش از پنج دقیقه برای صحبت وقت می خواستند. ارائه کتاب دو جلسه طول کشید. وقتی ارائه آخرین دانش آموز تمام شد، شیرینی پخش کردم. حلاوت کتاب خوانی با شیرینی ممزوج شد.

سال بعد توانستم هشت کلاس و حدود ۲۵۰ نفر را در این طرح شرکت بدهم. خواندن یک کتاب در هر نوبت ضروری بود و اگر کسی کتاب دیگری می خواند، نمره بیشتری می گرفت.

اکنون ما یک «برند» داریم. «پویش کتاب خوانی دبیرستان امام علی (علیه السلام)» و هر سال با دانش آموزان کتاب می خوانیم، نقد می کنیم، فیلم می گیریم و لذت می بریم.

این گونه ما بدون تحمیل هیچ هزینه ای به مدرسه، در سال ۹۶-۹۵ با حضور ۲۵۰ دانش آموز ۷۵۰ کتاب و در سال ۹۷-۹۶ با حضور ۳۰۰ دانش آموز تعداد ۱۰۱۶ کتاب خواندیم. این رقم در سال تحصیلی ۹۸-۹۷ به ۱۲۰۰ جلد کتاب رسید. شاید بپرسید چگونه متوجه می شوم بچه ها کتاب را خوانده اند؟ اولاً اصل بر اعتماد است و اگر در موارد معدودی شک کنم، فقط یک سؤال از شخصیت ها یا وقایع داستان می پرسم تا معلوم شود کتاب را خوانده است یا خیر. اگر هم دانش آموزی کتاب را نخوانده باشد، فرصت دوباره ای به او می دهم.

من توانسته ام ترس دانش آموزان را از کتاب خوانی بریزم. آنان می دانند که کتاب خواندن جزئی جدانشدنی از فرایند درس است.

یکی از رسالت های معلم، زمینه سازی برای مطالعه کتاب های غیر درسی است. این عمل می تواند هم به تعمیق یادگیری کتاب های درسی کمک کند و هم علاقه آن ها را به مطالعه افزایش دهد. لذا طرحی را آماده و دو کلاس را به عنوان «مونه» انتخاب کردم. دانش آموزان را درباره طرح توجیه کردم: «شما در هر نوبت دو نمره برای درس دین و زندگی خواهید داشت. نمره پایانی که با امتحان نوبت اول کسب می کنید و نمره مستمر که متشکل از فعالیت های شما در طول سال است. نویسندگان کتاب دین و زندگی پنج نمره از ۲۰ نمره مستمر را به گفت و گو و مشارکت در فعالیت های گروهی اختصاص داده اند و من می خواهم این نمره را هدفمند کنم.»

ادامه دادم: «من فهرستی از بهترین کتاب ها، رمان ها و داستان های جذاب را انتخاب کرده ام شما دو ماه فرصت دارید که یکی از کتاب ها را تهیه کنید و آن را بخوانید. در آذرماه کتاب خوانی شما را راستی آزمایی خواهم کرد و اگر کتاب را خوانده باشید، پنج نمره را خواهید گرفت.»

فهرست کتاب ها را روی تخته نوشتم و در انتهای فهرست هم تاریخ نقد کتاب را اعلام کردم: «تاریخ فیلم برداری از نقد کتاب، ۲۰ آذرماه ۱۳۹۴.»

حالا دیگر معادله سخت تر شده بود. آنان باید هم کتاب می خواندند و هم در مقابل دوربین کتاب را نقد می کردند. بعضی صدایشان را بلند کردند که: «آقا ما نمی تونیم کتاب بخونیم»، «آقا قبلاً معلم ها به همه نمره ۲۰ می دادند»، «آقا ما اصلاً وقت برای کتاب خواندن نداریم»، «آقا یعنی چی می خواهید فیلم بگیرید؛ و...»

هر بار که به کلاس می آمدم، با انبوهی از بهانه های دانش آموزان مواجه می شدم. بهترین دانش آموز کلاس می گفت: «من از اول راهنمایی تا حالا کتاب نخوانده ام». دیگری می گفت: «آقا من حاضرم چند تحقیق بنویسم، اما کتاب نخوانم.»

